



۲۰۱۸/۰۴/۱۴



میر عبدالرحیم عزیز

## فدرالیسم یا توطئه تجزیه طلبان

عده ای از اجنبی پرستان که از سالها بدینسو در خدمت بیگانگان بوده اند، میکوشند که موضوع فدرالیسم یا تجزیه افغانستان را به دستور اربابان بیرون مرزی مطرح ساخته و زمینه را برای انهدام يك افغانستان واحد آماده سازند. تصور میکنم که شاید يك تعداد از هموطنان ناعاقبت اندیش ما آگاهانه یا نا آگاهانه بر تائید این مفکوره تباه کن برآمده اند بدون اینکه فهم و تحلیل همه جانبه از فدرالیسم و قابلیت تطبیق آن را در افغانستان داشته باشند. درین مختصر میخواهم که سیستم فدرالیسم را مورد ارزیابی قرار داده و تحلیلی از يك توطئه تاریخی که در کمین افغانستان است، خدمت هموطنان تقدیم کنم. فرضیه من بر این استوار است که: "پیش کشیدن موضوع فدرالیسم يك توطئه استعماری است که هدف آن اضمحلال کلی کشور ما و محو آن از نقشه دنیا خواهد بود". پیشنهاد من اینست که "سیستم مرکزیت که بر مبنای دموکراسی مردمی استوار باشد، می تواند ضامن آزادی های فردی و دموکراتیک گردد".



### فدرالیسم چه نوع نظام است؟

از نگاه لغوی، فدریشن (Federation) معنی هم پیمانی و هم عهدی را می دهد و به هر گونه اتحادیه واحد های خود مختار اطلاق می گردد. فدرالیسم يك نوع سیستمی است که کشورهای عضو با حفظ آزادی های نسبی داخلی از حاکمیت و استقلال خارجی خود به نفع يك دولت جدید یعنی دولت فدرال منصرف می شوند. بناً در فدرالیسم دو نوع حکومت خلق می گردد: حکومت ایالتی و حکومت فدرال. تأسیس يك دولت فدرال خود بخود صلاحیت های سیاسی و حقوق بین الدولی واحد های ایالتی را به نفع حکومت فدرال (حکومت مرکزی) از بین برده و نظام جدید یعنی دولت فدرال حاکم بر حیات سیاسی، نظامی و حقوقی در سطوح ملی و بین المللی می گردد.

البته حکومت ایالتی می توانند از آزادی نسبی داخلی بالاخص در ساحات اقتصادی و اجتماعی برخوردار گردند، آنها به شرط آنکه با قوانین فدرال در تضاد و تصادم واقع نگردد. قانون اساسی يك کشور فدرال صلاحیت های متفاوتی را برای ایالات مربوطه اعطاء نموده و حدود تشبثات حکومت فدرال و حکومت ایالتی را تعیین می کند. وظیفه اصلی

دولت فدرال عبارت است از تأمین امنیت سر تاسری، دفع تجاوز اجنبی (پالیسی دفاعی)، طرح سیاست خارجی، عقد معاهدات بین الدولی و ضرب سکه. درجهٔ تشبث دولت فدرال در امور اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در سطوح ملی و ایالتی نظر به حالات خاص همان کشور فدرال است. بایست علاوه گردد که صرف دولت فدرال در سطح جهانی قابل شناخت است و صلاحیت عقد معاهدات بین الدولی را با دول خارجی دارد.

## شرایط به وجود آمدن يك دولت فدرال

۱. عضویت ارادی نه اجباری
  ۲. آماده بودن شرایط اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی برای تشکیل يك دولت فدرال
  ۳. بیدار شدن وجدان ملی در تشخیص منافع ملی و رجحان آن بر منافع اجنبی
  ۴. بلند بودن سطح سواد و دانش
  ۵. ارجحیت قوانین فدرال بر قوانین ایالتی در ساحات امنیتی، دفاعی و روابط خارجی
- افغانستان در حالت کنونی دارای هیچ يك از شرایط متذکره نیست و در آینده هم نظر به عقب ماندگی و ترکیب اجتماعی اش هرگز واجد شرایط نظام فدرالی نخواهد شد.*
- يك کشور پارچه پارچه و يك اجتماع مضمحل به هیچوجه نمی تواند يك سیستم فدرالی را به مفهوم امروزی بوجود آورد. هرگونه سعی در تحمیل نظام فدرالی بر افغانستان در حکم خیانت ملی است که يك عده از اجنبی پرستان آنرا به دل می پرورانند. برین جا دموکراسی نوع غرب را مخرج قرار داده، سؤالاتی را مطرح می کنم:*
- - آیا يك دولت فدرال میتواند دموکراتیک باشد؟ جواب به این سؤال مثبت است. کشورهای آلمان، امریکا و کانادا بر اساس پرنسپب های دموکراسی غرب اداره می گردند.
  - - آیا يك دولت فدرال می تواند غیر دموکراتیک باشد؟ جواب به این سؤال هم مثبت است. کشورهای پاکستان، فدریشن روسیه، نائیجریا و يك تعداد از کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی دارای نظام های تحمیلی فدرالی و غیر دموکراتیک و حتی متمایل به سیستم های فاشیستی اند.
  - - آیا يك نظام سیاسی و اداری بر مبنای سیستم مرکزیت می تواند دموکراتیک باشد؟ مثال های متعددی وجود دارد که جواب به این سؤال را مثبت جلوه می دهد. فرانسه، ایتالیا، سویدن، جاپان، ناروی و ده ها کشور دیگر می تواند شامل این دسته بندی شود. در حقیقت دموکراسی کشورهای متذکره با در نظر داشت سهم گیری افراد در حیات سیاسی و اجتماعی و تعدد احزاب بر دموکراسی نوع امریکائی برتری کامل دارد.
  - - آیا يك نظام بر اساس سیستم مرکزیت می تواند غیر دموکراتیک باشد؟ جواب سؤال بازم مثبت است. افغانستان، ایران، سوریه، مصر، ترکیه و ده های دیگر در نقاط مختلف جهان بر مبنای اصول غیر دموکراتیک و دکتاتوری های شخصی و ضد انسانی اداره می گردند. پس مشاهده می نمائیم که فدرالیسم تنها وسیلهٔ تأمین دموکراسی و آزادی های فردی نیست. يك نظامی که بر اساسات مرکزیت اداره می گردد قادر خواهد بود که ارزش های دموکراتیک و آزادی های فردی را به نحوی شایسته ای تأمین نماید. اگر

عمال ایران و تاجیکستان و یا ازبکستان به دستاتیر اربابان بیگانه مبلغ فدرالیسم اند، پس چرا در دولت های متذکره خود سیستم فدرالیسم را نمی پذیرند، در حالیکه اقلیت های متفاوتی در کشورهای فوق الذکر زندگی می کنند؟ هر سه کشور بر مبنای مؤسسات فاسد سیاسی، ایده لوژیکی و مذهبی اداره می گردند و مردم شان به بدترین وجه استثمار می شوند که به کسی کمترین صلاحیت ابراز نظر را نمی دهند. پس معلوم می شود که اجانب از عمال خود در افغانستان چه می خواهند که انجام دهند: اضمحلال و نابودی افغانستان.

## توطئه استعماری

حال ملاحظه می کنیم که چه حوادث و توطئه ها باعث گردیده که نظر سیستم فدرال به میان آید و چه نتایج مصیبت باری برای افغانستان به ارمغان خواهد آورد؟ حینیکه اتحاد شوروی و رژیم دست نشانده اش در کابل، در اواخر دهه ۱۹۸۰ درک نمودند که شکست شان در افغانستان در زیر ضربات خرد کننده مبارزین واقعی حتمی بوده و قرارداد های مخفی مسکو با احمد شاه مسعود آنها را نجات نخواهد داد، به بعضی تغییرات تاکتیکی و ستراتژیکی در تیوری و عمل دست زدند.

- ۱- تعویض جنگ طبقاتی (یک اصل عمده تیوری مارکسیستی) به جنگ قومی از طریق دامن زدن اختلافات قومی، زبانی، و مذهبی.
- ۲- نفوذ در میان اقوام افغانستان به منظور درهم شکستن اتحاد ملی افغان ها و تداوم جنگ قومی.
- ۳- اسقرار یک نظام ظاهراً اسلامی (حکومت مسعود - ربانی ۱۹۹۲-۱۹۹۶) تحت حاکمیت واقعی پرچمیان ببرکی و ستمیان و عملی ساختن روحیه قرارداد مخفی شوروی با احمد شاه مسعود.
- ۴- به راه انداختن سایت ها و جراید ضد ملی بیرون مرزی به منظور دامن زدن اختلافات قومی و نژادی و خلق ترس و وحشت میان مردم.
- ۵- پیش کشیدن موضوع فدرالیسم غرض تجزیه عملی و نهائی کشور.

این طرح های تاکتیکی و ستراتژیکی ارتباط حلقه نی و زنجیری باهم داشتند که تهداب خط مش شوروی و نظام ضد ملی و دست نشانده اش را در کابل در اواخر دهه ۱۹۸۰ تشکیل می داد.

هدف رژیم مورد حمایت شوروی در کابل در صورت سرنگونی کاملاً واضح بود: به ارث گذاشتن یک افغانستان ناآرام و در نهایت مضمحل. ایشان اظهار می کردند که یا ما باشیم یا اینکه هیچ کشوری به نام افغانستان نباشد. بعد از سقوط نظام دست نشانده مسکو، تعدادی ازین نابکاران تأریخ به اساس تعلقات قومی و نژادی در زیر چتر حمایتی تنظیم های دین فروش و ضد ملی قرار گرفتند و ازین طریق در تضعیف جامعه افغانی کوشیدند. اگر احیاناً نظام خلقی - پرچمی بقاء می کرد، پایتخت جدید این رژیم مزدور در نواحی حیرتان و مزارشریف می بود و افغانستان مانند کوریا و ویتنام عملاً به شمال و جنوب تقسیم می گردید. تشکیل میلیشیا های دوستم و نادری (پسر سید کیان) هم به

منظور رسیدن به همین هدف صورت گرفته بود. اما حوادث داخلی، منطقه‌ئی و جهانی بالاخص نابودی اتحاد شوروی مانع از آن شد که رژیم خلقی - پرچمی بتواند يك پایگاه دایمی برای خود در شمال افغانستان سراغ نماید.

داکتر محمد حسن شرق در مورد تجویز تقسیم افغانستان به شمال و جنوب در صفحات ۳۴۲-۳۴۳ کتاب خود تحت عنوان "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان" چنین متذکر می شود :

به احتمال نزدیک به یقین در اثر همدردی شورده نازی به رفقای افغانی او بود که مشاورین شوروی با تلاش های آخرین قبل از برآمدن عساکر شوروی از افغانستان تحت زعامت دوکتور نجیب الله رئیس جمهور و سلطان علی کشتمند صدراعظم طرح افغانستان شمالی و جنوبی را به میان می گذارند و عملاً نه ولایت سمت شمال: میمنه، جوزجان، بلخ، بغلان، کندز، تخار، بدخشان، سرپل، و بامیان را به نام حکومت شمال افغانستان با تشکیل صدارت در مزارشریف از پیکر حکومت مرکزی کابل جدا می کنند و "نجیب الله مسیر" عضو کمیته مرکزی ح. د. خ. به حیث کفیل صدراعظم شمال افغانستان با شانزده نفر اعضای کابینه مقرر و در مزارشریف با تشریفات خاصی شروع بکار می کنند. به شوروی ها که هیچ امیدی برای بقای حکومت کابل به استثنای اختلاف تنظیم های پشاور و ایران باقی نمانده بود از ترس اینکه میادا تنظیمی ها با هم متحد شوند تصمیم می گیرند تا توأم با خروج کامل قوای شوروی از افغانستان حکومت کابل را به مزارشریف در شمال هندوکش انتقال داده و ولایات و سمت جنوبی هندوکش را به رهبران تنظیم های وابسته به پاکستان واگذارند و مانند کوریا، ویتنام، یمن و آلمان، افغانستان را نیز به افغانستان شمالی و افغانستان جنوبی تجزیه نمایند.

سوسیال امپریالیسم شوروی همیشه عناصر متمایل به مسکو را در سراسر افغانستان خصوصاً در شمال کشور تقویه و حمایت می نمود تا زمینه را برای گسترش نفوذ آن کشور در افغانستان آماده سازند. يك افغانستان مطیع و مستعمره می توانست راه را برای تطبیق ستراتیژی جنوبی شوروی یعنی رسیدن به آب های گرم هند هموار سازد. درین ستراتیژی، کلیه منابع طبیعی سمت شمال افغانستان به شوروی تعلق می گرفت و کشور ما کلاً از نگاه اقتصادی به شوروی وابسته می شد که به تدریج راه را به سوی اشغال دایمی افغانستان آماده میکرد. از قیصار میمنه تا فیض آباد بدخشان جزء ستراتیژی اول شوروی بود. جریانات چپ متقلب و بالاخص جریان ستم ملی (هر دو مذهبی و غیر مذهبی) غرض کمک به این ستراتیژی مسکو مأموریت یافتند. خیانت احمد شاه مسعود و ربانی به افغانستان بر مبنای قرارداد مخفی با شوروی در نوع خود بی سابقه بود که می توانست شوروی را به هدف نهائی اش نزدیک سازد.

بعد از شکست تحقیر آمیز شوروی در افغانستان و خروج اجباری قوای آن کشور از میهن ما، نظام دست نشانده مسکو در کابل هم توانائی خود را از دست داد تا بالاخره در ماه اپریل ۱۹۹۲ از پای درآمد. امریکا بعد از شکست شوروی در افغانستان، ظاهراً از صحنه سیاسی افغانستان عقب نشینی نمود، اما پنهانی در حمایت از گروه های ضد ملی مذهبی ادامه داد که در نتیجه افغانستان را عمداً در جنگ داخلی غوطه ورساخت. سرنوشت افغانستان هم درین وقت در دست کشور های همسایه افتاد. پاکستان که مرکز ثقل فعالیت های افغانی در دهه ۱۹۸۰ بود، عملاً داخل صحنه سیاسی و نظامی افغانستان شد و سازمان امنیت پاکستان ISI قایمقام CIA در فعالیت های مربوط به افغانستان گردید. نفوذ قابل ملاحظه پاکستان در تنظیم های جهادی، این کشور را در موقفی قرار داد که به آسانی توانست بر سیاست افغانستان به نحوی خطرناکی تاثیر بگذارد. جنگ های داخلی بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ و

حاکمیت شش ساله طالبان عمق مداخلات پاکستان را در افغانستان که از حمایت امریکا و عربستان سعودی هم برخوردار بود، ثابت ساخت .

با اضمحلال سوسیال امپریالیسم شوروی، فعالیت های KGB سابق و اکنون "FSB" به سازمان های جاسوسی سه کشور، تاجکستان، ازبکستان و رژیم آخندی ایران یعنی وواک (ساواک قدیم) محول شد. سازمان امنیت رژیم آخندی فعالیت های KGB را در افغانستان دنبال میکرد که البته با تاکتیک و ستراتیژی متفاوت: اینبار عوض روسی ساختن افغانستان، تقسیم کشور ما هدف سازمان های استخباراتی ایران و روسیه گردید. افغانستان میدان زور آزمائی دو کشور مداخله گر ایران و پاکستان که از حمایت دو قدرت جهانی برخوردار بودند، قرار گرفت. روسیه به هیچ وجه افغانستان را آرام نگذاشته و نمیگذارد. صرف نظر از حالات سیاسی اوایل دهه ۱۹۹۰ و حساسیت مردم ما نسبت به شوروی سابق، روسیه برای مدت موقت در عقب صحنه رفت. اما عمال سازمان امنیت روسیه در افغانستان کماکان به فعالیت های شان غرض بی ثبات ساختن افغانستان ادامه داده اند. اهداف مشترک ایران و روسیه در افغانستان عبارت بوده است از تقسیم افغانستان به مناطق ساحات نفوذ، جلوگیری از تشکیل يك حکومت قوی مرکزی، تشویق جنگ اقوام و جدائی ولایات شمال از پیکر اصلی خاک کشور. بنأ در قدم اول فدرالیسم و حصه بندی (Zoning) را مطرح نمودند که این خود به تدریج میتواند افغانستان را در قدم دوم بسوی انهدام کلی بکشاند. احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی درین راستا سخت کوشا بودند. حاکمیت قرون وسطائی طالبان و گسترش نفوذ پاکستان بر مبنای دوکتورین عمق ستراتیژیک، پلان مطروحه ایران و روسیه را برای مدت شش سال به عقب انداخت. اما بعد از انهدام نظام طالبی، انتقال حاکمیت سیاسی به مزدوران جدید و استقرار يك نظام دست نشانده در کابل، طرح قبلی این دو کشور در جهت تقسیم و اضمحلال افغانستان دوباره قوت گرفته است.

قابل یادآوری است که افراد، رسانه های مطبوعاتی، سایت ها و سازمان هائی متعددی از جانب کشورهای قیم موظف شده اند که موضوع فدرالیسم را پیش کشیده تا با استفاده از هرج و مرج کشور و موجودیت يك نظام دست نشانده در افغانستان و حمایت قوای خارجی بتوانند به توطئه ضد ملی خود جامه عمل بپوشانند. این درست عین طرحی بود که رژیم دست نشانده مسکو در کابل خصوصاً شاخه پرچم مصمم به تطبیق و انجام آن بود که در حقیقت يك طرح دقیقی بود برای محو و نابودی کشور ما از نقشه جهان. دست پروردگان اجانب باید بدانند که فدرالیسم متضمن توسعه آزادی های فردی، سیاسی و مدنی نیست، بلکه در افغانستان فعلی يك سیستم ارتجاعی و ضد ترقی و ضد مردمی است. فدرالیسم يك عقبگرد فرهنگی و سیاسی است که افغانستان را بسوی خانه جنگی دایمی بدتر از سالیان ۱۹۹۲-۱۹۹۶ خواهد برد و نژاد پرستی را در دستور کار خود قرار خواهد داد. فدرالیسم تفرقه های قومی و مذهبی را تا پائین ترین سطح آن تبلیغ خواهد کرد و شکاف های عمیق اجتماعی را برای حفظ و تثبیت قدرت فیودال های قومی و نظامی وسیعتر خواهد ساخت. فدرالیسم ظلم و ستم اربابان قدرت را بر مردم محلی تشدید خواهد نمود و ندای آزادی، برابری، مساوات و دموکراسی را در جنین خفه خواهد کرد. خائنین حال میخواهند که يك کشور کهن را از ریشه نابود کنند.

## خطرات فدرالیسم در افغانستان:

۱. آرزومندی امپریالیسم روس، پاکستان، ایران و شاید هم هند در جهت اضمحلال افغانستان تحقق می یابد

۲. فدرالیسم در افغانستان به معنی تقویه و تشویق نژاد پرستی و فیودالیسم قومی و نظامی خواهد بود. مردم افغان نخواهند توانست با هم کیشان خود در سایر نقاط کشور از ترس قومندانان، اربابان و فیودال های منطوقی تماس حاصل نمایند که این خود باعث خواهد شد هر منطقه به يك انزوای سیاسی و منطوقی رجعت نماید.
۳. در صورت تاسیس يك نظام فدرالی، تلاقی های فکری و فرهنگی میان افراد کشور در سطوح مختلف معدوم خواهد شد و افراد محدود و منحصر به منطقه و سّاحه خویش باقی خواهند ماند و در زیر ستم رهبران تنگ نظر و فاشیستی خود دست و پا خواهند زد.
۴. فدرالیسم خصلت کاملاً ارتجاعی داشته و زمینه ساز کشمکش و زدو خورد های طولانی خواهد بود.
۵. فدرالیسم همبستگی ملی را که برای اعاده استقلال و حاکمیت ملی افغانستان حتمی شمرده میشود، در هم خواهد شکست و مردم کشور را در مقابل هم قرار خواهد داد.
۶. فدرالیسم يك نوع توطئه علیه تمامیت ارضی کشور بوسیله عمال اجانب است. آرزومندی چنین اشخاص این بوده که افغانستان از نقشه دنیا محو و هر قسمتی از آن به ایران، پاکستان و کشور های آسیای مرکزی تعلق گیرد. با فدرالیسم، این اشخاص به هدف عمده خود یعنی نابودی افغانستان نزدیک تر میشوند.
۷. فدرالیسم زمینه مداخلات اجانب خصوصاً کشور های همسایه را که آرزوی دیرینه در تصرف خاک های افغانستان داشته اند، بیشتر مهیا خواهد ساخت. همسایگان متجاوز به بهانه حمایت از هم کیشان نژادی و مذهبی خود يك قسمتی از قلمرو کشور ما بالاخص نواحی سرحدی را تحت تاثیر و حتی اشغال خواهند داشت. خصوصاً ادعای ایران بر قسمتی از خاک افغانستان در جهت تشکیل ایران بزرگ و یا توسعه طلبی پاکستان بسوی افغانستان و یا عظمت طلبی تاجکستان به منظور تشکیل يك تاجکستان کبیر زنگ خطری است که صدای آن هر لحظه به احتزاز در خواهد آمد.
۸. بعضی از عناصر ارتجاعی در امریکا هم حمایت خود را از تطبیق نظام فدرالیسم در افغانستان ابراز داشته اند. امریکائیان با نداشتن عمق نظر و فهم کافی از جامعه ما و یا داشتن هدف دوردست در مستعمره ساختن افغانستان، صرف میخوانند به جهانیان نشان دهند که نوع موسسات سیاسی و نظام فدرالی امریکا هم می تواند در آن سوی دنیا قابل تطبیق باشد.
- پس به این نتیجه میرسیم که با درک واقعیت های ملی و خصوصیات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و جیوپولیتیک افغانستان و با آگاهی از مجاورت کشور ما با همسایگان مداخله گر و عظمت طلب، اداره کشور ما مانند اکثر دولی که دارای شرایط مشابه میباشند، صرف از طریق مرکزیت میسر خواهد شد. در چنین يك اداره، اصول و پرنسیپ های دموکراسی موازی و متناسب با شرایط خاص و سطح تکامل جامعه مصیبت زده ما مورد تطبیق قرار خواهد گرفت. در نهایت بایست خاطر نشان سازم که تصامیم نهائی در موضوعات سر نوشت ساز کشور کاملاً منوط به اراده آزاد مردم ماست که بدون فشار و تسلط اجنبیان از طریق انتخابات واقعاً آزاد متجلی خواهد شد. هر گونه سعی در بازیچه گرفتن اراده مردم و تقلب و سازش های خانانانه و عقد معاهدات مخفی نتایج زیان بخشی برای ملت افغان، استقلال افغانستان و تمامیت ارضی کشور ببار خواهد آورد.

پایان